

# مرور تاریخ معاصر از ورای یک سرگذشت



\* سالهای ابری

نوشته: علی اشرف درویشیان

چاپ اول: ۱۳۷۰ - چاپ دوم: ۱۳۷۱

۲۲۷۰ ص

ناشر: اسپرک

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پژوهشگاه علوم انسانی

رمان تازه درویشیان را می‌توان جمع‌بندی نخستین مرحله خلاقیت ادبی وی - از سال ۱۳۵۲ تا سال ۱۳۷۰ - دانست. او در این اثر درونمایه‌های آثار قبلی‌اش را بار دیگر به کار می‌گیرد و آنها را بر پهنه گسترده‌تری از تاریخ و زندگی به نمایش می‌گذارد. ازین رو، خواننده آثار پیشین درویشیان، فضا و بسیاری از حوادث داستان را آشنا می‌یابد. این امر قابل توجه است اگر به «قصد» نویسنده توجه داشته باشیم. در صفحه ۱۲۸۸، یکی از قهرمانان رمان به‌راوی می‌گوید: «تاریخ مبارزات مردم ما همه‌اش بریده بریده است و تشکیل شده از یک سلسله قطع رابطه. ما با انقلاب مشروطه چه رابطه‌ای داریم؟ از قیام‌های قبل از مشروطه چه می‌دانیم. پس از مرداد سی و دو چه اندازه از تجربه‌هایی را که با خون و زندان و شکنجه به دست آمده، نگهداشته‌ایم؟ همیشه پا در هوا بوده‌ایم. بدون تکیه‌گاه، بدون آگاهی از گذشته.» تمامی سعی نویسنده در این رمان زندگی‌نامه‌ای، صرف آگاهی دادن از گذشته به خوانندگانی می‌شود که آن سالها را نگذرانده‌اند و با

آن ماجراها درگیر نبوده‌اند. زندگینامه‌نویسی نوعی تاریخ‌نویسی است. درویشیان نیز از ورای شرح حال «شریف داوریشه» تاریخ معاصر را مرور می‌کند. او در مجلدات چهارگانه سالهای ابری چگونگی تحوّل اجتماعی را با شرح شکل‌گیری شخصیت و عقاید قهرمان اثر درمی‌آمیزد.

**جلد اول:** «آن روزهای خواب و بیداری»، توصیفی از دوران کودکی است. رمان با صحنه زایمان دردناک مادر شروع می‌شود. همه زنان رمان را همواره اسیر رنج و محنت می‌یابیم. اما زندگی برای مردان و کودکان نیز جز مصائب هرروزه، معنای دیگری ندارد. پدر بارها شغل عوض می‌کند اما همیشه بیکار و عصبانی است. دم به دم جاعوز کردنها و در پی لقمه‌ای نان دویدنها، عاقبت سبب عصبان او می‌شوند. خانواده را وامی‌نهد و خود را گم و گور می‌کند.

شریف با رئالیسمی گزارش می‌دهد که گاه در پرتو طنزی گزنده روشنا می‌یابد، از ماجراهایی می‌گوید که خانواده فقیرش با آن درگیرند. پسرک هر چه بزرگتر می‌شود، بیشتر از پیش با جلوه‌های بی‌عدالتی و خشونت آشنا می‌شود. داستان، شرح تلاش وی برای باز کردن راه خود در این دنیای سبع است. حادثه‌های کوچک زندگی روزمره او، وقایع مدرسه، کارهای پسرک به هنگام تعطیلات تابستان، دوستیها و از دست‌دادنها، مانند یادداشتهایی از دفتر خاطرات در کنار هم قرار می‌گیرند و بافت قطعه‌قطعه سالهای ابری را تدارک می‌بینند.

۲۱۳

نویسنده از ورای این توصیفها، آشنایی خود را با زندگی مردم اعماق جامعه آشکار می‌سازد. صحنه‌های دردناکی از فقر و جهل، مرگهای آسان، بیماریها، قحطی‌زدگیها و ناایمنیها، و چگونگی شکل‌گیری طبقه کارگر صنعتی در کرمانشاه و روانشناسی اجتماعی این طبقه، و فاصله‌های طبقاتی ترسیم می‌کند. از این نظر، رمان به‌عنوان افشاگر بخشی از تاریخ اجتماعی معاصر، اثری ارزشمند است. درویشیان با گردآوری شیوه‌های زیست و باورهای عامه، جنبه‌های مردم‌شناختی کار خود را تقویت می‌کند. گاه نیز از طریق مجاور هم نهادن باورهای ساده‌لوحانه با پیچیدگیهای واقعیت، موفق به ایجاد موقعیتهای طنزآمیز می‌شود. اما غالباً وسوسه به کار بردن آداب و رسوم و واژه‌های محلی، آنچنان گرفتارش می‌کند که داستان را از دست می‌دهد (آنجا که حدود ۱۲ صفحه به ترجمه شعر شاعر کرد اختصاص یافته نمونه‌ای از این وسواس غیرداستانی است).

درویشیان در جلد دوم: «یک لحظه آفتابی»، به سالهای دهه سی، نهضت ملی کردن نفت به رهبری دکتر محمد مصدق، تظاهرات مردمی، مسائل کارگری، درگیریهای حزبی و... فرارسیدن ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، فروردین شور و شوقها، بی‌عملی احزاب، بگير و بیندهای حکومت و دستگیریها و دربدریها می‌پردازد. فعالان سیاسی، رانده شده از پهنه جامعه، یا زندانی می‌شوند و

یا در کانون خانواده پناه می‌جویند: «دایی سلیم» که نخستین بار شریف را با مسائل اجتماعی آشنا کرد به‌خانه‌سازی روی می‌آورد.

در حاشیهٔ ماجراهای سیاسی، سیر تحول روحی شریف و فقر خانوادهٔ او دنبال می‌شود.

در جلد سوم: «آسمانهای آباد»، شریف که دورهٔ دانشسرا را به‌پایان رسانده است به‌عنوان معلم راهی روستاهای گیلانغرب می‌شود. تابلوهای کوچکی از محتتهای بزرگ روستائیان، ترکتازی خانها و امنیه‌ها، تأمل در شخصیت و عملکرد معلمان ده، مهمترین مضمونهای این جلد را تشکیل می‌دهند.

شریف با غم غربت سپری شدن دوران بریادرفتهٔ نهضت ملی، در جستجوی علت‌های سرگردانی و بی‌تکیه‌گامی نسل خویش است: «چه کسی مرا... و نسل سرگردان و بی‌کس و بریده از گذشته‌ای را حیران و پریشان بی‌تکیه‌گام رها کرد؟» وقتی به‌دانشگاه راه می‌یابد، در مبارزات دانشجویی دههٔ چهل شرکت می‌کند و به‌زندان می‌افتد.

جلد چهارم: «بازداشتگاه خاکستری»، داستانهایی بند درویشیان است. هر چند او پیش از این هم - در داستان بلند سلول ۱۸ (۱۳۵۸) - به‌ماجرای زندان پرداخته، اما «بازداشتگاه خاکستری» از نخستین گزارشهای مفصل داستانی دربارهٔ فجایع جاری در زندانهای شاه است. توصیف احوال درونی و افکار متضاد زندانی زیر بازجویی و شکنجه، از قوت‌های این بخش از رمان است.

با وقوع انقلاب سال ۱۳۵۷، شریف از بند می‌رهد و رمان پایانی خوش می‌یابد: «آسمان زلال است. چند تکه ابر در تندباد پاییزی در حال گریزند. خورشید، چشمانی به‌تاریکی هادت کرده‌ام را می‌زند. چشمانم پر از اشک می‌شود. نمی‌دانم از شوق است یا از آفتاب.»

با تأمل در ساختمان سالهای ابری درمی‌یابیم که تلاش نویسنده برای تبدیل زندگینامه به رمان، با توفیق چندانی قرین نبوده است. زیرا کتاب او از اصلي «انتخاب» خاطره‌ها - برای تبیین مسائل درونی شخصیتها - و «ایجاز» که لازمه و شرط اولی ارزش در هر رمانی است کمتر بهره برده است. رمان، شکل دفتر خاطرات شریف را یافته، او خاطرات تکراری را به‌دفعات می‌آورد: خانواده بارها منزل عوض می‌کند و شریف هر بار به‌تفصیل جریان اسباب‌کشی و احوال همسایه‌ها را شرح می‌دهد. توصیفها از زندگیهایی شبیه به‌هم، رمان را می‌انبارند اما آنرا به‌پیش نمی‌برند. توصیفی از پی توصیف دیگر می‌آید بی‌آنکه حرکتی در کار باشد.

آمدهای فراوانی در ماجراها حضور می‌یابند که نقشی در ساختمان رمان ندارند و خواننده

خیلی زود آنها را فراموش می‌کند. آدمهای اصلی نیز غالباً در حد عقایدشان خلاصه شده‌اند، به طوری که از احوالات درونی و انگیزه‌های روحی آنها کمتر آگاه می‌شویم، زیرا آنها در حین حادثه‌ها به نمایش در نمی‌آیند و شکل نمی‌گیرند. آنها - به قول فارستر - شخصیت‌هایی ساده‌اند و جامعیت شخصیت‌های پیچیده را ندارند. فارستر می‌گوید: «یکی از مزایای اشخاص ساده‌داستانی این است که هر گاه ظاهر می‌شوند به سهولت باز شناخته می‌شوند.» مثلاً هر بار که «عموالفت» حرفی می‌زند، خواننده پیشاپیش از واکنش «بی‌بی» باخبر است.

در واقع بسیاری از وقایع و آدمها مطرح می‌شوند بی‌آنکه جزئی کارآمد در ساختمان داستان باشند، و غالباً برای به‌نمایش درآوردن نظریه‌ها و آرا از آنها استفاده می‌شود. همین نظریه‌ها هستند که در نهایت - به علت بی‌توجهی نویسنده به صناعت نگارش - کیفیت کار را تعیین می‌کنند. و اینهمه، از همان «قصده» ی ناشی می‌شود که در آغاز نوشته از آن سخن گفتیم.

درویشیان بر اساس همدردی نسبت به مردم بی‌چیز و احساسی که دربارهٔ عدالت اجتماعی دارد، داستان می‌نویسد. او، بر خلاف بسیاری از نویسندگان امروز، موضوع و آدمهای داستانهایش را می‌شناسد. اما بی‌توجهی به صناعت نوشتن در کنار صداقت پرشور برای افشای نارواییها، منجر به ساده شدن موقعیتهای پیچیدهٔ زندگی در کار او می‌شود. داستان بافتی توضیحی می‌یابد: بی‌بی همه‌چیز را برای شریف - یا خواننده - توضیح می‌دهد. سؤالهای تکراری شریف از بی‌بی از دیدگاه توضیحی نویسنده برای آموزش تاریخ معاصر به خوانندهٔ نوجوان، ناشی می‌شود.

این نحوهٔ نگرش به‌خصوص در انتخاب نظرگاهی که داستان را روایت می‌کند مشهود است. دیدگاه راوی همزمان با سیر رویدادها تغییر نمی‌کند و دنیای پیرامون به‌مرور بر او مکشوف نمی‌شود. او از آغاز موجودی شکل‌گرفته است و بر جلد اول تا جلد چهارم کتاب، یک نوع نگرش حاکم است. در حالی که سبک نوشته، همگام با فزونی یافتن شناخت راوی، باید تغییر کند. مثلاً جلد اول - که ماجرا از دید کودک روایت می‌شود - نیاز به زبان و فضایی گنگ دارد. زیرا کودک با ادراک حسی‌اش نمی‌تواند این چنین علت‌جو باشد و همه‌چیز را جزء به‌جزء به‌یاد آورد. نویسنده با تحمیل بیتش خود بر حرکت ذهنی راوی، نتوانسته است ماجراها را به‌صورتی محو و خیالی - «چون دود در باد» - توصیف کند و رمان را از شیرینی و شاعرانگی رمانهایی از این دست برخوردار سازد. راوی نه از دید کودک، بلکه از نظر نویسنده‌ای که همواره نگران فروگذاشتن معضلی اجتماعی است به‌رویدادها می‌نگرد؛ نویسنده‌ای که آنقدر در بند «شرح کامل» دردها و بی‌سرو سامانیهاست که ژرفنا و تناسب عناصر داستان را فدا می‌کند و توان ایجاد هماهنگی ظریف و مشکلی را که در رمانهای خلاق بین هنر و وظیفهٔ اجتماعی دیده می‌شود، از دست می‌دهد.

